

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز
۱۳ دسمبر ۲۰۱۵

استعفای "رحمت الله نبیل" و تضاد های درونی عمال اجانب



کشمکش میان اعضای طبقه حاکم در یک کشور یک امر طبیعی است که گاهی به نابودی افراد معینی منجر می شود و گاهی هم برای مدتی طور مسالمت آمیز از صحنه کنار می روند تا برای نبرد بعدی آمادگی بگیرند. در کشور های عقب نگهداشته شده خصوصاً اشغال شده مانند افغانستان، عراق و حال سوریه، برخورد منافع میان عمال اجانب نصب شده در اریکه قدرت، حالت خاصی را به خود می گیرد. مجریان ظاهری قدرت مدافع منافع گردانندگان اصلی قدرت اند که از مزدوران داخلی حمایت می نمایند. همچنان قدرت های اشغالگر کمترین علاقه مندی به تداوم دوستی و حفظ شخصیت فرد دست نشانده ندارند. تا زمانی که منافع قوای استعماری ایجاب کند، از خدمات مزدور مورد نظر مستفید می گردند و بعداً او را به دور می اندازند و یا این که او را موقتاً تنبیه می کنند تا مزدور "آدم" شود. این حالت فلاکت بار را در استعفای "رحمت الله نبیل" رئیس "سازمان امنیت ملی" دولت مستعمراتی کابل مشاهده می کنیم. درین مضمون مختصراً علت و یا علل استعفای "نبیل" را مورد ارزیابی قرار داده و چگونگی برخورد او را با "اشرف غنی" و عدم حمایت امریکا از وی را موشکافی می نمایم.

"رحمت الله نبیل" خوشبخت است که تا حال زنده مانده است، اما اگر از حدود تعیین شده پا را فراتر می گذاشت، احتمالاً که به سرنوشت نسیم فهیم، ربانی و جنرال داوود مواجه می گردید. زیاده روی "نبیل" بیشتر بر محور استعمال الفاظ و برخورد سلیقه ای با "غنی" می چرخید که تهدید جدی برای حاکمیت تلقی نمی شد در غیر آن "نبیل" شاید چند ماه قبل جهان فانی را به نحو فلاکت بار آن وداع می گفت. "نبیل" هرگز شخص ملی نبوده و بعد ازین هم هویت ضد ملی اش

عوض نخواهد شد. مخالفت یک عضو دولت مستعمراتی در یک کشور اشغال شده هرگز نمی تواند دال بر ملی بودن آن فرد باشد. جنگ و تضاد های درونی میان اعضای دولت مستعمراتی به خاطر حفظ حاکمیت ملی و منافع مردمی نیست، بلکه هر یک سعی می ورزد قدرت سیاسی را که به آن موقتاً نصب شده اند، زود از دست ندهد تا اعتبارش نزد آمران خارجی به سرعت مضمحل نگردد. حامیان "نبیل" اظهار عقیده می نمایند که "نبیل از خود شهامت نشان داد و مستعفی گردید. نبیل بیشتر حوصله خود سری های "غنی" و سایر مقامات دولت را در امور امنیتی نداشت، بنابراین استعفاء داد..." چنین دفاعیه ای زمانی می تواند از اعتبار برخوردار باشد که شخص "نبیل" عضو دولت فاسد مستعمراتی کابل نمی بود. "رحمت الله نبیل" از آغاز تجاوز امریکا و متحدین به افغانستان در خدمت استعمار جهانی بوده و در همین راستا تربیه شده تا منافع اجانب را تأمین نماید. "نبیل" نه عشقی به میهن دارد و نه احساسی نسبت به مردم ستمکش خود. می دانیم که احساس ضد میهنی در گوشت و استخوان اعضای دولت مستعمراتی نفوذ کرده است.

حادثه قندور و یورش بیرحمانه طالبان به آن شهر نقطه عطف و چرخش نوی در حیات سیاسی "نبیل" بود. شورای دولت مستعمراتی یک عده از وزراء و رئیس سازمان امنیت ملی کشور را احضار کردند که در مورد حملات طالبان به قندوز و عقب روی نیرو های دولت مستعمراتی معلومات ارائه نمایند. سوالات بیشتر متوجه "علمی" پرچی وزیر داخله و "نبیل" رئیس سازمان امنیت ملی بود. در دقایق اول، تلویزیون ها و منابع خبری جریان صحبت "نبیل" و "علمی" را زنده پخش می کردند. اما یک عده و کلای به اصطلاح کلانکار سوالات جدیتری را مطرح ساختند که جواب آنها طور علنی برای "نبیل" کار ساده نبود. بناءً "نبیل" خواهش نمود که جلسه را خصوصی ساخته تا بتواند بدون حضور اهل مطبوعات حادثه قندوز را به تفصیل بیان نماید. نوعیت صحبت "نبیل" در جلسه خصوصی به سمع مردم رسانیده نشد، لکن مقامات دولت مستعمراتی و مهم تر از همه امریکائیان از جریان صحبت "نبیل" آگاه گردیده و شوکه شدند که در نتیجه تضاد "نبیل" را با "غنی" و سایر مقامات دولت مستعمراتی طور اخص "حنیف اتمر" مشاور امنیت ملی گسترش داد. "نبیل" شاید موضوعاتی را مطرح کرده بود که شنیدن آن برای و کلای ضد ملی ترسناک و خطرناک بود، ازینرو وکلای بزدل و مزدور حادثه قندوز را اصلاً دنبال نکردند. موفقیت طالبان در داخل شدن شهر قندوز و وحشیگری های ناشی از آن مردم کشور را به این عقیده آورده است که دست های بزرگتر از خارج در هموار کردن جاده برای پیشروی طالبان به سوی قندور در کار بوده است. اگر "نبیل" همین راز استخباراتی را در شور افشاء کرده باشد، این خود اولین نقطه آغاز سقوط "نبیل" شمرده می شود. بعد از سقوط چند روزه قندوز در دست طالبان، کشمکش بین "غنی" و "نبیل" شکل حادی را به خود گرفت و امریکائیان هم در ظاهر بیطرف اما در باطن "غنی" را حمایت می کردند. افول "نبیل" نزد امریکائیان از همین جا آغاز شده است.

روابط شخصی بین غنی و نبیل هم دچار سکتگی شد و برحسب گزارش "عبدالله امینی" همکار پورتال "افغانستان آزاد" – آزاد افغانستان "غنی" کمتر با "نبیل" دیدار می کرد و بیشتر معاون او "مسعود اندرابی" را که اکنون به حیث سرپرست "سازمان امنیت ملی" تعیین شده است، نزد خود می پذیرفت. با خلق بدبینی و سوء ظن "غنی" و "نبیل" نسبت به همدیگر دلیلی برای ابقای "نبیل" در پست ریاست سازمان امنیت ملی باقی نمی ماند. بنابراین خواه به رضایت و خواه به اجبار، "رحمت الله نبیل" باید از وظیفه کنار می رفت. "نبیل" دلیل استعفاءی خود را "مکدر بودن فضای اعتماد کاری و فشارهای بی حد و حصر" رئیس جمهور بر خود عنوان کرده است. "نبیل" همچنان متذکر شد که "متأسفانه در جریان چند ماه گذشته بر علاوه این که با بعضی پالیسی ها (سیاست ها) هم نظر نبودم، شرایطی بر من تحمیل و زمینه کار برایم محدود گردید". از جمله بندی استعفاء نامه "نبیل" استنباط می شود که نبیل روزگار خوبی نداشت و راهی به جز ترک وظیفه برایش باقی نمانده بود. بدون کمترین تردید که "غنی" موافقت امریکا را در تحت

فشار قرار دادن "نبیل" و سرانجام دور ساختن وی از پست سازمان امنیت ملی با خود داشت. ناگفته نباید گذاشت که "رحمت الله نبیل" یکی از گماشتگان "حامد کرزی" بود که هنوز هم روابط تنگاتنگ با ولینعمت فرعی خود دارد. نزدیکی "نبیل" با "حامد کرزی" هم بر روابط مکدرش با "غنی" بی تأثیر نبوده است.

"نبیل" کم و بیش روش تند نسبت به پاکستان داشت و این کشور را مانع اصلی راه رسیدن به صلح و یا غلبه نظامی بر طالبان می دانست. "نبیل" بارها متذکر شده که پاکستان در معامله با افغانستان صادق نیست و باید جانب احتیاط را با آن کشور در پیش گرفت. "نبیل" بر دیپلماسی دولت مستعمراتی کابل در ارتباط با پاکستان انتقاد می کرد و افراد مسوول را مورد سرزنش قرار می داد. موقف ضد پاکستانی "نبیل" دقیقاً او را برای اسلام آباد فرد نفرت انگیز ساخته بود که نبودش را آرزو داشتند. "نبیل" من حیث رئیس "سازمان امنیت ملی" دولت مستعمراتی کابل از کم و کیف نسبی فعالیت های آی اس آی در افغانستان با خبر بود. همچنان شاید اجنت های "موقتی" افغانی سازمان امنیت ملی افغانستان در فعالیت های تخریبی ضد دولت پاکستان گاه گاهی بر منافع این کشور ضربه وارد کرده و رویه بالمثل آی اس آی را در افغانستان در آن کشور انجام می دادند. احتمالاً که پاکستان هم از فعالیت های گماشتگان "نبیل" در پاکستان آگاه بوده و بعید هم نیست که یکی از دلایل برکناری و یا "استعفای" "نبیل" فشار اسلام آباد بر افغانستان بوده باشد.

در نهایت "نبیل" یک نزاکت سیاسی را درک نکرد: فقدان صلاحیت کابل در اتخاذ تصمیم مهم در سیاست خارجی. یک کشور مستعمره و اشغال شده هرگز توان تصمیم گیری را ندارد، بلکه تصمیم در مراکز اصلی قدرت در بیرون از کشور اتخاذ می شود و به وسیله عمال آنها مرعی الاجراء می گردد. اگر "نبیل" این اصل را درک می کرد، ممکن از پست ریاست امنیت ملی به دور نمی شد. عده ای دیگر نظر دارند که "نبیل" در پاکستان درس خوانده و به استخبارات پاکستان نزدیک است. درخواست احتمالی پاکستان از افغانستان در برکنار ساختن وی شاید یک نوع بازی پاکستان باشد تا از "نبیل" یک چهره قابل اعتبار در اذهان عامه ساخته و از وی ظاهراً یک چهره ضد پاکستانی بسازد تا در آینده بتواند از شهرتش در راستای منافع پاکستان استفاده برد. تیوری ها و تفاسیر متعددی در خصوص استعفای "نبیل" وجود دارد که هریک آن قابل غور است.

"رحمت الله نبیل" از ملاقات "اشرف غنی" با "نواز شریف" در جریان کنفرانس اقلیم در پاریس دلخور بود و "غنی" را قبلاً از دیدار با "نواز شریف" برحذر داشت. درین جا بار دیگر زور عقل "نبیل" نرسید تا درک می کرد که "غنی" صلاحیت و یا رد صحبت با "نواز شریف" را نداشت. امر و نهی از جای دیگر صادر شده که مجالی برای "غنی" نمی گذاشت تا تصمیم بگیرد. "کامرون" صدراعظم برتانیه و پیر دین هردو من حیث میانجی اما در واقعیت، آمر در بین "غنی" و "نواز شریف" نشسته بود و هر دو را رهنمائی می کرد. آیا "غنی" و "نواز شریف" جرأت داشتند که از اوامر بالا سرپیچی کنند؟

طوری که شنیده شد "غنی" نمی خواست با "نواز شریف" در پاریس دیداری داشته باشد، اما یک شبه نظر خود را تغییر داد و تسلیم امر و نهی آمران بیگانه گردید. باز هم "نبیل" ندانست که افغانستان کشور مستقل نیست و سیاست خارجی اش آزاده اتخاذ نمی شود. همین ملاقات بود که حضور "غنی" را در "کنفرانس قلب آسیا" تضمین نمود. "اشرف غنی" رئیس دولت مستعمراتی کابل در آغاز آرزو نداشت که در "کنفرانس قلب آسیا" که هفته گذشته در اسلام آباد دایر شد، اشتراک نماید. لاکن او از خود اراده قوی نداشت که بتواند بر تصمیم خویش متکی باشد و آن را عملی سازد. اشتراک "غنی" درین کنفرانس باعث شد که او دیدار هائی با مقامات ملکی و نظامی پاکستان داشته باشد و پیرامون صلح در افغانستان با آنها مذاکره نماید. حمایت امریکا و چین از نزدیکی افغانستان و پاکستان و از سر گرفتن مذاکرات صلح بین دولت مستعمراتی کابل و تحریک طالبان که خواست امریکاست، پشت "غنی" را نسبت به گذشته

گرمتر ساخت تا بتواند با قوت بیشتری در "کنفرانس قلب آسیا" حضور یابد. اینجاست که "نبیل" "غنی" را به باد انتقاد گرفته و از اعتمادش بر پاکستان رنجیده خاطر گردید. "نبیل" در فیس بوک خود از طرز دیپلماسی "غنی" انتقاد نموده و آن را به حال کشور مضر خوانده است. "نواز شریف" با نیرنگ و تزویر در صحبت خود گفت که "دشمن افغانستان دشمن پاکستان است". اما "نبیل" در فیس بوک خود نوشت در همان لحظاتی که نواز شریف در کنفرانس قلب آسیا در اسلام آباد گفت که دشمن افغانستان دشمن پاکستان است، "همزمان در همان لحظه هموطنان بیگناه ما در میدان هوایی قندهار و ولسوالی خانشین هلمند و تخار و بدخشان به شهادت می رسیدند". "نبیل" همچنان متذکر شد که "مداخلات صریح پاکستان سب ناامنی شدید در افغانستان شده است". صرف نظر از نتایج کنفرانس قلب آسیا برای افغانستان که مستلزم بحث دیگری است، این کنفرانس قربانی خود را در داخل کشور داشت که همان استعفاء (برکناری) "نبیل" از پست "سازمان امنیت ملی" افغانستان بود. از تحلیل حوادث اخیر در افغانستان چنین استنباط می شود که امریکا هم در تصادم و کشاکش "غنی" و "نبیل"، جانب "غنی" را گرفته و "نبیل" را عجالتاً تنها گذاشته است. طوری که در بالا ذکر شد عقل "نبیل" در درک بعضی موضوعات حساس قاصر بوده و نمی دانست که هدایت از کجا صادر می شود و چطور توسط مجریان عملی می گردد.

موافقت امریکا در مجازات "نبیل" و شست و شوی دادن مغزی وی در آینده نقش اساسی داشته است. پذیرش آنی استعفای "نبیل" توسط "غنی" بیان کننده این واقعیت است که قدرت های استعماری تحمل سرپیچی را ندارند.